بسمه تعالی

سیستم مالی و سیاست پولی در اقتصاد اسلامی
در چارچوب مدل IS - LM

نوشته: دکتر محسن خان و دکتر عباس میرآخور

ترجمه: موسسه تحقیقات پولی و بانکی

خلاصه:

تغییر سیستم مالی به نحویکه بتواند خود را با تعالیم و دستورات اسلامی دائر بر منع دریافت و پرداخت بهره منطبق سازد، مسایل پیچیده‌ای را برای سیاستگزاران اقتصادی مطرح می‌سازد. در اقتصاد اسلامی معاملات مالی می‌بایست بر اساس شراکت و یا شرکت در سود و زیان انجام پذیرد. لازمه تحقّق چنین امری این است که: اولاً" آنچنان ابزارهای مالی " Financial Instruments " تهیّه و تدارک شوند که دارای ارزش اسمی ثابت و نرخ بازده از قبل تعیین شده نباشند و ثانیاً" از آنجائیکه مقامات مسئول درکشورهای اسلامی از بکار بردن ابزار پولی که به هر نحوی از انحاء متّکی به نرخهای بهره باشند منع شده‌اند، چگونگی هدایت سیاست پولی در اقتصاد اسلامی نیز مطلبی است که باید به آن توجّه شده وکم وکیف آن مشخص گردد.

در حال حاضر در مورد مکانیسمهای جانشینی که بانکها در یک اقتصاد اسلامی باید اتّخاذ نمایند تا خود را در جهت موازین شرعی متحوّل ساخته و نتیجتاً بتوانند بعنوان واسطه بین پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران عمل نمایند، مطالب و نوشته‌های نسبتاً فراوانی وجود دارد. در یک اقتصاد اسلامی، بانکها منابع با اقلام مندرج در ستون بدهی ترازنامه را از طریق سپرده‌های بدون بهره و سپرده‌های سرمایه‌گذاری تجهیز نمی‌نمایند. سپرده‌های بدون بهره شبیه سپرده‌های دیداری می‌باشد (حساب جاری) ولی سپرده‌های سرمایه‌گذاری فاقد ارزش اسمی تضمین شده بوده و نرخ بازدهی آن نیز تابعی از نوسانات و تغییرات سود بانک می‌باشد. اگر بانک متحمّل زیان شود سپرده‌گذار نیز در این زیان سهیم بوده و بعلاوه نرخ بازدهی سپرده منفی خواهد بود. وام و اعتبارات بانکها نیز بر اساس تقسیم منافع انجام می‌گیرد. به جای وصول مبلغ معیّن و از پیش تعیین شده‌ای برای وام، بانک عملاً" در

سرمایه‌گذاری سهیم بوده و نسبتی از سودی را که عاید وام‌گیرنده می‌شود دریافت می‌کند. در مواردیکه برقراری ترتیبات مشارکت با وام‌گیرنده میسّر نباشد بانکها می‌توانند از سایر روشها نظیر اجاره، فروش اقساطی (Mark Ups) با ملحوظ داشتن سود نسبت به اصل مبلغ و یا دریافت کارمزد و حق‌الزحمه استفاده نمایند به شرط اینکه مبالغ دریافتی مستقل از مدّت سررسید قرارداد وام بوده و تحت تاثیر آن قرار نداشته باشد.

جهت بررسی نحوه عمل سیستم مالی در اقتصاد اسلامی و بخصوص برای تجزیه و تحلیل سیاست پولی در این اقتصاد، یک مدل ساده تئوریک تدارک شده است. این مدل که بطور صریح ویژگیهای اساسی ساختار مالی اسلامی را بکار گرفته، نشان می‌دهد که در نحوه عملکرد سیاستهای پولی تغییرات زیادی وجود ندارد. در اقتصاد اسلامی مقامات از طریق کنترل حجم وام بانکها می‌توانند همان اثرات را بر نرخهای بازدهی در اقتصاد و درآمد ملّی بگذارند، که آنها می‌توانند در سیستم ربوی از طریق تغییر در عرضه پول ایجاد نمایند. در این میان آنچه بانک مرکزی از دست می‌دهد این است که از اقتدار انحصاری خود برای تعیین نرخهای بازدهی مالی (بهره) به نحویکه در کشورهای در حال توسعه معمول و مرسوم است ، محروم می‌گردد. به لسان دیگر اسلامی کردن اقتصاد مترادف است با قراردادن سیستم مالی تحت تاثیر بیشتر عوامل بازار.

بخش اوّل

مقدمه:

مشخصه اصلی سیستم مالی اسلامی ممنوعیّت اکید دریافت و پرداخت بهره می‌باشد. بنابراین کشورهائیکه تطبیق بیشتر اقتصاد با قوانین و تعالیم اسلامی هدف آنان بوده است، مجبور بوده‌اند که جهت تحقّق این هدف در ساختار سیستم بانکی خود تجدید نظر اساسی نموده و محدودیت معاملات مبتنی بر بهره را عملی سازند. از آنجائیکه شریعت اسلام در عین مردود شناختن نظام بهره از پیش تعیین شده، با بازدهی نامعلوم بر اساس تجارت و سود موافقت دارد، بانکها در یک اقتصاد اسلامی تنها در محدوده سهیم شدن در سود و زیان و انواع مختلف معاملاتی که بر این اصل استوار باشد می‌توانند عمل نمایند(۱). لازم به ذکر است که اجرای چنین ترتیباتی برای هدایت و انجام معاملات مالی تنها در کشورهای ایران و پاکستان انجام پذیرفته و در حدّ محدودتری نیز در سایر کشورهای اسلامی عملی شده است(۲). در برداشتی وسیعتر می‌توان گفت که نظام بانکداری اسلامی اصولاً همان سیستم شرکت سهامی است که در آن سپرده‌گذاران به منزله سهامداران بانک تلقّی می‌گردند. در نتیجه در چنین حالتی ارزش اسمی سپرده و پرداخت سود به صورت معیّن و از قبل تعیین شده برای سپرده‌گذاران تضمین نمی‌شود. اگر عملیات بانک منجر به سود گردد در این صورت سهامداران (صاحبان سپرده) مستحق دریافت سهمی از این سود به نسبت خاصّی خواهند بود. از طرف دیگر، اگر عملیات بانک به ضرر منتهی شود، سپرده‌گذاران نیز در این ضرر سهیم بوده و در نتیجه بازده سپرده آنها منفی خواهد شد. بنابراین از نقطه نظر سپرده‌گذاران، بانکهای اسلامی از بسیاری از جهات شبیه موسسات سرمایه‌گذاری نظیر صندوقهای سرمایه‌های کوچک (Mutual Fund) و یا شرکتهای سرمایه‌گذاری (Investment Trust) هستند. بعلاوه برای اینکه عملیات بانکها در یک اقتصاد اسلامی

۱-مطالعات انجام شده توسط احمد (۱۹۸۴) Karsten (۱۹۸۲) و Pryor ۱۹۸۵ حاوی توصیف و تبیین سودمندی از بانکداری اسلامی است.

۲-در حال حاضر در ایران و پاکستان کلیه بانکها قانوناً از وارد شدن و مبادرت به معاملات مبتنی بر بهره منع شده‌اند. در سایر کشورها هر دو سیستم بانکداری بدون ربا و بانکداری سنّتی در جوار یکدیگر به کار اشتغال دارند. برای اطّلاع از کم و کیف رشد بانکداری اسلامی به مطالعه انجام شده توسط Fahim Khan در سال ۱۹۸۳ مراجعه شود.

با شریعت اسلام منطبق باشد لازم است که این بانکها در قبال پرداخت وام به متقاضیان ار آنها بهره مطالبه ننمایند بلکه باید پرداخت این قبیل وامها در قالب عقودی صورت پذیرد که اساس آنها بر شریک (سهیم) بودن در سود و زیان مبتنی باشد.

پیاده نمودن نظام مالی مبتنی بر شرکت در سود و زیان که در آن هر گونه نرخ بازده ثابت و از پیش تعیین شده (بهره) راهی نداشته باشد، مسایل متعدّد و پیچیده‌ای را مطرح می‌سازد. اول، اینکه اجرای چنین سیستمی مستلزم تدارک ابزار مالی جانشینی است که دارای ارزش اسمی ثابت و نرخ بازدهی از قبل تعیین شده نباشد. در واقع محقّقین اسلامی ابزاری را پیشنهاد نموده‌اند که شرایط فوق را تامین می‌نماید. ثانیاً این سئوال مطرح است که در یک اقتصاد بدون ربا سیاستهای پولی چگونه می‌توانند عمل نمایند. در واقع این مطلب برای سیاستگزاران اقتصادی در کشورهای اسلامی در صدر اهمیّت قرار دارد. واضح است که در اقتصاد اسلامی ابزارهای سیاست پولی که به نحوی از انحاء بر نرخ بهره متّکی باشند از دسترس مقامات پولی خارج خواهند شد. در صورتیکه بخواهیم ادامه نقش سیاست پولی را در اقتصاد اسلامی حفظ نمائیم لاجِرَم بایستی جانشین مناسبی را برای نرخ بهره جستجو نمائیم.

بایستی خاطر نشان شود که آنچه در تحقیقات و نوشته‌های مربوط به بانکداری اسلامی بیشترین توجّه را به خود معطوف داشته، مطالب مربوط به ابداع و گسترش ابزارهای مالی عدم مغایر با موازین شریعت اسلامی است(۱).

چگونگی هدایت سیاست پولی در یک اقتصاد اسلامی نیز اخیراً در تعدادی از مقالات مورد بررسی قرار گرفته است(۲). این بررسیها در باره سیاست پولی، هر یک کم و بیش خصوصیّات ابزاری را که مقامات مسئول می‌توانند از آنها برای تغییر میزان و نرخهای بازده مطالبات مالی "Financial Claims" در اقتصاد استفاده نمایند، مشخص می‌سازند. گرچه در اقتصاد اسلامی کاربرد عملیات تنزیل مجدّد و توسّل به مکانیسم بازار باز، به وسیله خرید و فروش اوراق بهادار دارای بهره، منع شده است، ولی ابزار مالی دیگری وجود دارد که از طریق بکارگیری آنها می‌توان نقدینگی داخلی را کنترل نمود. برای مثال در این زمینه می‌توان به ابزاری نظیر تغییرات در ذخایر قانونی، کنترل اعتبارات چه به صورت کلّی و چه به شکل موردی، تغییرات در حجم پایه پولی از طریق اعمال مدیریت در امر نشر اسکناس و عملیات تشویق و ترغیب روانی (Moral Suasion) توسط بانک مرکزی برای تبعیّت از اهداف خاص

۱-پاره‌ای از این مطالعات به قرار زیر است. مطالعه انجام شده توسط احمد (۱۹۵۲) Kahf (۱۹۷۸) احمد (۱۹۸۴)، و مقالات احمد و دیگران (۱۹۸۳).

۲-برای مثال به مطالعه انجام شده توسط Siddigi (۱۹۸۲) Kahf (۱۹۸۲)، Chapra (۱۹۸۲)، اکرم خان (۱۹۸۲)، Uzair (۱۹۸۲) و احمد (۱۹۸۴) مراجعه شود.

آن بانک، اشاره نمود. علاوه بر این چنانکه "اکرم خان" و "صدیقی" هر یک در مطالعه جداگانه در سال ۱۹۸۲ خاطر نشان نموده‌اند، می‌توان عملیات بازار باز را از طریق بکارگیری اوراق بهادار که دارای نرخ بازدهی ثابت نیستند عملی نمود. مقامات پولی همچنین می‌توانند از اختیارات خود استفاده نموده و راساً نرخهای بازدهی سپرده‌ها و وامها را از طریق تغییر نسبتهای سود و زیان مورد انتظار معاملات فیمابین بانکها و افراد و یا بعبارت دیگر از طریق تغییر نسبت شرکت در سود و زیان عملی سازند. ولی در عین حال بایستی متذکر بود که در این باره اجماع وجود نداشته و هستند برخی از محقّقین اسلامی که عقیده دارند بانک مرکزی نبایدنسبتهائی راکه بر اثر قراردادها تعیین شده است یک طرفه و به میل خود تغییر دهد. عدّه‌ای دیگر از محقّقین با تنظیم نسبتهای سود و زیان که برای دستیابی به ثبات پولی صورت گیرد موافق بوده و به نفع آن استدلال نموده‌اند به شرط آنکه این دخالت عطف به ماسبق نشده و تنها سپرده‌ها و وامهای جدید را شامل باشد وسپرده‌ها و وامهای موجود از قبل را در بر نگیرد(۱).

در حالیکه بررسیهای موجود و در دسترس در خصوص ابزاری که بتوان آنها را جایگزین ابزار مالی غیر اسلامی مبتنی بر بهره نمود، توانسته است مجموعه مفیدی از آن ابزار را ارائه دهد ولی در این تحقیقات نحوه بکارگیری عملی این ابزار مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است در واقع باید بگوئیم کار زیادی در باب عملکرد سیستم مالی اسلامی و نیز نقش کلّی سیاست پولی در یک اقتصاد اسلامی صورت نپذیرفته است. هدف این مقاله این است که در وهله اوّل مشخصات اصلی سیستم مالی اسلامی را تبیین نماید. در این زمینه از آخرین تحقیقات انجام شده و نیز تجربیات عملی بدست آمده از اجرای بانکداری اسلامی درکشورهائی نظیر ایران و پاکستان استفاده شده است. در واقع این بخش که منعکس کننده شالوده و بنیان نظام اقتصاد اسلامی است، ما را در تدوین و ارائه یک مدل ساده تئوریک در خصوص سیستم اقتصاد اسلامی یاری می‌دهد.این مدل علیرغم اینکه بسیار ساده است معهذا می‌تواند بسیاری از مشکلات مقامات پولی درکشورهای اسلامی را پاسخگو باشد. این مسایل بطور اخصّ عبارتند از: ارتباط بین ابزارهای در اختیار بانک مرکزی در یک اقتصاد اسلامی و شرایط کلّی مالی حاکم بر آن اقتصاد و موضوع تاثیرات تحولات پولی بر متغیرهای کلان اقتصاد. بررسی این مطلب که آیا در صورت متحوّل شدن سیستم بانکداری غیر اسلامی به یک سیستم بانکداری اسلامی روابط مذکور نیز دستخوش تغییر بنیادی می‌شود یا خیر موضوعی است که در این مقاله توجّه وتاکید خاص بر آن مبذول خواهد شد.

بخش دوّم به تشریح ساختار مالی در یک اقتصاد اسلامی پرداخته و نشان داده است که چگونه می‌توان عقود اسلامی را جایگزین معاملات ربوی نمود. مدل تئوریک بکارگرفته شده در این مقاله که بر همین ساختار مالی بنیادین استوار می‌باشد در بخش سوّم خواهد آمد و بالاخره قسمت پایانی گزارش که اختصاص به تبیین نتایج آن دارد به برخی از محدودیتها و نارسائیهای مدل اشاره نموده و

۱-برای مطالعه بیشتر در باب این موضوع به مطالعه انجام شده توسط احمد (۱۹۸۴) مراجعه شود.

سرانجام موضوعاتی که تحقیق و تفحّص بیشتر در اطراف آن مسئولان و دست‌اندرکاران در یک اقتصاد اسلامی را بکار خواهد آمد، پیشنهاد خواهد شد.

بخش دوّم

ویژگیهای تشکیلاتی سیستم بانکداری اسلامی

دستور صریح اسلام مبنی بر منع پرداخت بهره بدان مفهوم است که بانکها در اقتصاد اسلامی نباید برای منابع مورد نیاز خود به روشهای سنّتی بانکداری غیراسلامی نظیر تجهیز منابع از طریق جلب سپرده‌های بهره‌دار اقدام نمایند. این بانکها همچنین از مبادرت به عملیات وامدهی بر اساس نرخ بهره از پیش معین شده منع شده‌اند. در شرایطی که دین اسلام دریافت و پرداخت بهره را به هر نحو و شکل که باشد ممنوع می‌سازد ولی این شریعت منافع حاصل از تجارت و معاملات را در محدودهٔ کسب و کار اجازه داده و آن را حلال می‌داند. بنابراین مشارکت در سرمایه‌گذاریها و سهیم شدن در سود و زیان، اصولی هستند که بانکهای اسلامی باید بر اساس آنها عمل نمایند. در سیستم بانکداری اسلامی پس‌اندازها از طریق مشارکت دادن مستقیم دارندگان پس‌انداز در فعالیتهای تجاری و سرمایه‌گذاری، منجمله بانکداری، تجهیز شده و سپس این وجوه به اشکال و انواع مختلف به صورت وام در اختیار معاملاتی که مغایرت با دستورات اسلامی نداشته باشند گذارده می‌شود. در این قسمت روشهای مختلفی که بانکها را قادر می‌سازد تا بتوانند وظایف خود را بعنوان واسطه بین پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران در محدوده و چارچوب قوانین اسلامی و منطبق با رهنمودهای آن ایفاء نمایند، تشریح شده است.

برای این منظور ابتدا از اقلام بدهی ترازنامه بانکهای اسلامی شروع نموده و در مرحله بعدی ضمن تشریح اقلام ستون دارائی ترازنامه روشهای مجاز وام‌دهی و تامین مالی با تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱- منابع مالی

منابع مالی بانکهای اسلامی را علاوه بر سرمایه بانکها دو نوع سپرده یعنی سپرده‌های معاملاتی و سپرده‌های سرمایه‌گذاری تشکیل می‌دهد.

الف ـ سپرده‌های معاملاتی

همچنانکه از نام این سپرده‌ها پیدا است سپرده‌های معاملاتی سپرده‌هائی هستند که در ارتباط

مستقیم با انجام معاملات و پرداختها قرار داشته و می‌توان آنها را معادل سپرده‌های جاری در سیستم بانکی سنّتی دانست. اگر چه بانک ارزش اسمی سپرده‌های مذکور را تضمین می‌نماید ولی بانک هیچگونه بهره‌ای بابت این بدهیها پرداخت نمی‌نماید. بانکها در قبال سپرده‌های معاملاتی انواع متعدّد خدمات را برای دارندگان این سپرده‌ها انجام می‌دهند، که مهمترین آنها تسهیلات چک می‌باشد(۱). بطور کلی منابعی که از این طریق برای بانک حاصل می‌شود نباید در سرمایه‌گذاریهای انتفاعی بکار گرفته شود. بنابراین، جهت تامین هزینه‌های اداری حساب مذکور، بانکها قاعدتاً می‌بایست کارمزدی وضع و از سپرده گذاران دریافت نمایند.

چنین استدلال شده است که بانکها می‌بایست معادل صد در صد سپرده‌های معاملاتی اندوخته نگاه دارند. این اندوخته می‌تواند به شکل پول، ارز و یا اوراق بهادار دولتی باشد(۲). روشن است که با برخورداری از صد در صد ذخایر اجباری، ارزش اسمی سپرده‌های مذکور تضمین خواهد شد. صرف نظر از اینکه نگاهداری این اندوخته نظرات و اهداف سپرده‌گذاران برای تبرّی و محافظت از خطر را تامین نموده و سلامت دارائیهای مالی را بطور کامل در بر دارد، نگاهداری این اندوخته همچنین سبب می‌شود که از تاثیر بحرانهای احتمالی بانکی بر مکانیسم پرداختهای بانک جلوگیری بعمل آید(۳).

ب ـ سپرده‌های سرمایه‌گذاری

سپرده‌هائیکه منبع اصلی مالی بانکهای اسلامی را تشکیل می‌دهند سپرده‌هائی هستند که بیشتر شبیه سهام موسسات تجاری می‌باشند تا سپرده‌های پس‌انداز کوتاه و بلند مدت مرسوم و متداول در بانکداری سنّتی غیر اسلامی. بانکهائی که قبول سپرده سرمایه‌گذاری می‌نمایند به هیچوجه ارزش اسمی چنین سپرده‌هائی را تضمین ننموده و نرخ بازدهی سپرده‌های مذکور را از قبل تعیین نمی‌نمایند. در عوض سپرده‌گذاران به منزله سهامداران بانک تلقّی گردیده و بنابراین حق دارند که در سود بانک سهیم باشند. همچنین در صورتیکه بانکها بطور کلّی متحمل ضرر گردند، سپرده‌گذاران نیز در این ضرر سهیم بوده و بدین ترتیب ارزش اسمی سپرده‌های آنان کاهش خواهد یافت. بر خلاف سیستم بانکداری مرسوم که در آن ارزش اسمی سپرده‌ها به وسیله خود بانکها و یا دولت از طریق بیمه آشکار و یا ضمنی (نامرئی) تضمین می‌شود(۴)، در سیستم بانکداری اسلامی تنها قراردادی که بین

۱-سایر خدمات احتمالاً عبارت خواهند بود از: نقل و انتقال وجوه، تسهیلات ارزی، صدور اعتبار اسنادی و بروات بانکی و حق العمل خرید و فروش سهام.

۲-به مطالعه انجام شده توسط خان (۱۹۸۵) مراجعه شود.

۳-هر گونه ضرری که متوجّه بانک شود بر سپرده‌های معاملاتی تاثیری نخواهد داشت زیرا این سپرده‌ها از هر جهت و بطور کامل دارای پوشش است.

۴-حتّی در موردیکه طرحی برای بیمه رسمی سپرده وجود نداشته باشد، باز هم دولت احتمالاً برای جبران زیانهای سپرده‌گذاران در مواقع بروز بحرانها و یا ورشکستگیهای بالقوّه بانک حاضر به

سپرده‌گذار و بانک منعقد می‌گردد این است که سود و ضرر بین آنها به نسبتی که در آن قرارداد تعیین شده تقسیم گردد. نسبت مذکور بایستی قبل از انعقاد قرارداد بین بانک و سپرده‌گذار تعیین گردد. در طول مدّت، قرارداد به هیچوجه قابل تغییر نیست مگر با رضایت و توافق طرفین قرارداد.

اگر چه ضابطه و معیار خاصّی در مورد چگونگی تقسیم سود بین سپرده‌گذاران و بانک وجود ندارد، ولی قاعدتاً اساس چنین تقسیمی می‌بایست بر پایه میزان کلّی سود و ضرر بانک صورت پذیرد. میزان سود قابل تقسیم پس از تعیین و محاسبه اقلام هزینه‌های اداری، میزان مالیات و ذخایر و همچنین پرداختها به بانک مرکزی و سایر بانکها بابت خدمات مالی و کسر این مبالغ از سود کل بدست می‌آید. سود خالصی که از طریق فوق حاصل می‌شود بین سهامداران اصلی بانک و سپرده‌گذاران تقسیم خواهد شد. برای چگونگی و کم و کیف این تقسیم نیز از فرمولی که در آن محاسبه سود بانک و سپرده‌گذاران بر پایه سهم نسبی سرمایه و دارائی بانک از یک طرف و سپرده سپرده‌گذاران از طرف دیگر در ایجاد سود کل قرارداد، استفاده می‌شود(۱).

در اینجا بایستی خاطر نشان شود که دو فرق اساسی و مهمّ بین سپرده‌های سرمایه‌گذاری سپرده‌گذاران و دارائیهای عمومی بانک که متعلق به سهامداران بانک است وجود دارد. این دو اختلاف عبارتند از: اوّل اینکه صاحبان سپرده‌ها نوعاً از هرگونه دخالت در اداره امور بانک محروم هستند. ثانیاً اینکه میزان سود قابل توزیع بین اقلام دارائیهای بانک طبق صلاحدید و تشخیص مدیریت بانک تعیین می‌گردد ولی همیشه باید نسبت معیّن و ثابتی از سود کل حتماً بین صاحبان سپرده‌های سرمایه‌گذاری توزیع گردد(۲).

البتّه در سیستم بانکداری اسلامی بعلت عدم وجود یک نرخ بهره واحد و یا به عبارتی نرخ شاخص بهره، باید هزینه‌ای را برای کسب اطّلاعات جهت سپرده‌گذاری در نظر گرفت. در این سیستم وضع بدین منوال نیست که افراد بتوانند با نرخ بهره مشخص و از پیش تعیین شده‌ای وجوه خود را به صورت سپرده‌های کوتاه و بلند مدّت نزد هر بانک که اراده نمایند بگذارند، بلکه دارندگان پس‌انداز مجبور هستند که برای سپرده‌گذاری عملکرد بانکهای مختلف را جهت انتخاب بهترین بانک مورد نظر ارزیابی نمایند. البتّه باید توجّه داشت در صورتیکه بازارهای دیگری جهت معامله گواهیهای سپرده سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد می‌توان هزینه‌های مورد بحث را تا حدّ قابل ملاحظه‌ای تقلیل داد. این بازارها می‌توانند از طریق تغییراتی که در قیمت گواهیهای سپرده سرمایه‌گذاری ایجاد می‌شود

مداخله است.

۱-برای اطلاع از کم و کیف یک نوع از فورمولی که می‌توان در این زمینه بکار برد به مطالعه انجام شده توسط احمد (۱۹۸۴) مراجعه فرمایند.

۲-این مطلب بدان معنا نیست که بازدهی سپرده‌های سرمایه‌گذاری ثابت خواهد ماند زیرا که سود طبیعتاً دارای نوسان خواهد بود.

اطلاعات لازم را در مورد عملکرد جاری و آتی بانکها در اختیار عموم قرار دهند.

همچنانکه در مطالعه اخیر خان (۱۹۸۵) نشان داده شده است این نحوه از سیستم سپرده‌های سرمایه‌گذاری با پیشنهاداتی که در بسیاری از کشورها منجمله امریکا[۱] در مورد تبدیل سیستم بانکی سنّتی به سیستم مالی مبتنی بر سهام ارائه شده است، همخوانی و ارتباط نزدیک دارد. از آنجاکه ارزش اسمی سپرده‌های سرمایه‌گذاری تضمین نمی‌گردد و این ارزش متناسب با عملکرد بانک در نوسان است، علیهذا هر گونه شوک وارده به دارائیهای بانکها با تغییر در ارزش سپرده‌های سرمایه‌گذاری جذب می‌گردد. بنابراین سیستمهای بانکی از نوع مذکور که در آن سپرده‌ها جزء سهام بانک تلقّی می‌شوند، بهتر و سریعتر می‌توانند در برابر بروز بحرانها از خود قابلیت انعطاف نشان دهند. در حالیکه همان طور که می‌دانیم در سیستم بانکداری سنّتی انتظار این است که بانکها ارزش اسمی سپرده‌ها را تضمین نمایند، بنابراین بروز هر گونه بحران و شوک می‌تواند بین ارزش واقعی دارائیها و بدهی‌های بانک اختلاف ایجاد نماید. اگر بانکها نتوانند ضررهای وارده را از طریق توسّل به ذخایر خود نزد بانک مرکزی و استقراض از آن بانک جبران و جذب نمایند این تفاوت ارزش می‌تواند موجبات بی‌ثباتی و حتّی اضمحلال مکانیزم پرداختها را فراهم آورد. واضح است که با برقراری ارتباط مستقیم بین ارزش سپرده و سود سپرده و مآلاً دارائی بانکها به نحوی که در بانکداری اسلامی مراد و منظور است احتمال بروز وضعیّت فوق منتفی می‌گردد[۲].

۲- عملیات وام‌دهی بانکها

بر خلاف سیستم بانکداری سهامی ارائه شده توسط Simons (۱۹۴۵) و دیگران، که در آن تاکید صرفاً بر طرف سپرده‌گذاری یا بدهیهای ترازنامه بانکها شده است، بانکهای اسلامی همچنین باید همان اصول سهیم شدن در سود و زیان را در عملیات وام‌دهی خود نیز اعمال نمایند. دو روشی که انطباق کامل با دستورات و تعالیم اسلامی داشته و در امر وام‌دهی بانکها می‌توانند مورد استفاده بانکها قرار گیرند عقودی هستند که در زبان عربی به آنها مضاربه و مشارکت [۳] اطلاق می‌گردد. هر دوی این

۱-این پیشنهادات اساساً جلوه‌هائی از سیستمی است که توسط Henry Simons (۱۹۴۵) در ارتباط با بحران بانکی دهه ۱۹۳۰ ارائه شده است. پیشنهاد مشابهی نیز در همین اواخر توسط Kareken (۱۹۸۵) داده شده است.

۲-برای اطلاع از تجزیه و تحلیل مربوط به فرآیند این موضوع به مطالعه انجام شده توسط Khan (۱۹۸۵) مراجعه شود.

۳-همچنانکه احمد (۱۹۸۴) در مطالعه خود نشان داده است. از این نوع معاملات می‌توان بر اساس اصول مذهبی با قاطعیّت و شدّت دفاع نمود و محقّقین در باب اینکه این معاملات کاملاً موافق قوانین

عقود جلوه‌ای از قراردادهای شراکتی بوده و در هر دو روش سود، و زیان بین طرفین قرارداد یا متعاملین تقسیم می‌گردد.

الف: مضاربه

بطور کلّی در عقد مضاربه صاحب سرمایه و یا شخص دارای پس‌انداز وجوه خود را در اختیار مضارب قرار می‌دهد تا وی آن را در یک رشته مولد سرمایه‌گذاری نموده و با نسبت از پیش تعیین شده‌ای در سود حاصله شریک شود. در این عقد تا زمانیکه پروژه کاملاً به انجام نرسیده و اتمام نیافته باشد وام‌دهنده یا سرمایه‌گذار مالک انحصاری سرمایه بوده و مدیریت پروژه را مضارب عهده‌دار می‌باشد. عایدات حاصله در عقد مضاربه به نسبت معیّن بین صاحب سرمایه و مضارب تقسیم می‌شود ولی باید توجّه داشت که بر خلاف مورد سپرده‌های سرمایه‌گذاری که سود و زیان بین متعاملین تقسیم می‌شود در عقد مضاربه ضررهای احتمالی را صرفاً باید صاحب سرمایه تقبّل نماید. بنابراین در یک سرمایه‌گذاری ناموفّق تنها ضرری که متوجّه مضارب می‌شود وقت و مساعی مصرف شده وی در راه این سرمایه‌گذاری است (۱).

در عمل، بر اساس عقد مضاربه، بانکها وام در اختیار موسسات تجاری قرار می‌دهند و در عوض به جای اینکه بازده معیّن و از پیش تعیین شده‌ای را نصیب خود سازند، در عایدات وام‌گیرنده به نسبت معیّنی شریک می‌شوند. برای تعیین سهم سود هر یک از سرمایه‌های پرداخت شده توسط اطراف ذینفع از فرمول مبتنی بر ضرب میزان هر یک از این سرمایه‌گذاریها (نظیر دارائی موسسه، ذخایر نقدی، وجوه اختصاصی از طرف بانک و غیره) در تعداد روزهائیکه اقلام سرمایه‌گذاری فوق عملاً در پروژه سرمایه‌گذاری به کار گرفته شده‌اند، استفاده می‌شود(۲).

در مواردی که بانک تمامی سرمایه را می‌پردازد مالک مطلق پروژه خواهد بود. برای استفاده از عقد مضاربه بانکها می‌توانند از دو طریق عمل نمایند: اوّل آنکه خود راساً وارد معامله مضاربه شده و مستقیماً به دادن وام مبادرت ورزند. روش دوّم این است که از مجرای شرکتهائیکه با هدف اختصاصی تامین مالی از طریق عقود مضاربه تاسیس شده و دارای تخصّص هستند عمل نمایند (۳). سرمایه خطرپذیر این شرکتها را بانکها از طریق خرید سهام آنها و یا وام‌دهی به آنان بر اساس سهم‌الشرکه تامین می‌نمایند. شرکتهای مضاربه می‌توانند دارای هدف مشخص بوده و صرفاً برای تامین مالی پروژه‌ای

اسلامی بوده و هیچگونه مغایرتی با آن ندارد متّفق القولند. در مورد سایر اشکال تامین مالی که بعداً به آن خواهیم پرداخت این اتّفاق نظر وجود ندارد.

۱-بنابراین به موجب این ترتیبات سرمایه‌های انسانی بطور موثّر در مقابل و در برابر سرمایه‌های مالی قرار می‌گیرد.

۲-این روش تبدیل بر پایه تولید روزانه در مطالعه احمد (۱۹۸۴) پیشنهاد شده است.

۳-این قبیل شرکتها در پاکستان تاسیس یافته‌اند.

خاصّ تاسیس شوند و یا دارای اهداف سرمایه‌گذاریهای متعدّد باشند. آنچه مهم است این است که این شرکتها باید تنها به آن دسته عملیات مالی مبادرت ورزند که در محدودهٔ قوانین اسلامی مجاز باشند. از نقطه نظر سایر مسایل، شرکتهای مضاربه‌ای تابع همان قوانینی هستند که حاکم بر موسسات غیر مالی است.

ب ـ مشـــارکت

یکی دیگر از روشهای تامین مالی که مکمل مضاربه است عقد مشارکت می‌باشد. در این روش، تامین کننده مالی وجوه، یک منبع نبوده و چندین منبع می‌باشد. کلیه افراد شرکت کننده در عقد مشارکت به نسبت سرمایه آورده شد، در سود و زیان سهیم خواهند بود. تفاوت اساسی بین مضاربه و مشارکت در تعداد افراد شرکت‌کننده در آنها است. فی‌الواقع تامین مالی از طریق مشارکت به منزله یک بازار سهام است که در آن بازار مردم، بانکها، و حتّی بانک مرکزی می‌توانند به خرید سهام مبادرت ورزند.

از آنجائیکه سود حاصل از مشارکت، از قبل مشخص نیست، لذا سهیم بودن اطراف قرارداد در زیان و یا سوخت و از میان رفتن احتمالی سرمایه مالی نیز یک اصل پذیرفته در این عقد به حساب می‌آید. علیهذا روش تامین مالی از طریق عقد مشارکت نیز با قوانین اسلامی در باب منع بهره یا ربا مغایرتی ندارد. شرکتهائیکه برای موسسات خود احتیاج به سرمایه و وجوه دارند می‌توانند از این روش استفاده نموده و جهت سرمایه‌گذاران گواهی مشارکت صادر نمایند. گواهی‌های مشارکت مذکور در واقع جزء اوراق و اسناد بهادار قابل انتقال بوده و دارائیهای شرکت تضمین و پشتوانه آن است [۱]. این گواهی‌ها قابل معامله و نقل و انتقال در بازار بوده و ارزش و نرخ بازدهی مستتره آن را قوا و عملکرد بازار تعیین می‌نماید.

ج ـ سایر عقود مربوط به تامین مالی

دو روش تامین مالی از طریق عقود مضاربه و مشارکت بیشتر در مورد وامدهیهای بزرگ عملی می‌باشد زیرا در این قبیل وام‌دهیها است که وام‌دهندگان به سهولت و یا وضوح بیشتر می‌توانند پروژه‌های سرمایه‌گذاری را مورد ارزیابی قرار دهند. مسلم است که بکارگیری روش سهیم بودن در سود و زیان به معنای دقیق و مضیق آن در مورد وام‌دهیها با مقیاس کوچک و یا وامهای مصرفی با اشکالات عملی مواجه است [۲]. به همین علّت است که روشهای سرمایه‌گذاری و تامین مالی در

۱ـ اسناد گواهی مشارکت مدّت‌دار Participation term certificate که از سال ۱۹۸۱ در پاکستان ایجاد شده نمونه‌ای از این ابزار می‌باشد.

۲ـ برخی از محقّقین مسلمان استدلال می‌نمایند که وامهای کوتاه مدّت مصرفی بایستی بر اساس وامهای بدون بهره و احتمالاً از محل منابع سپرده‌های معاملاتی در اختیار وام‌گیرندگان مستمند قرار گیرد. از آنجائیکه نمی‌توان تمام وام‌گیرندگان را در طبقه مستمندان (مستحقّین یا مضطرین) قرار داد و از

اسلام به دو عقد مضاربه و مشارکت منحصر نشده است و بانکها می‌توانند از ابزارهای دیگری که صراحتاً استفاده از آنها در قوانین اسلام منع نشده استفاده نمایند. در باقیمانده از این بخش به برخی از این ابزار اشاراتی خواهیم داشت:

فروش اقساطی یا بیع موجل

در روش فروش اقساطی فروشنده محصول وکالا می‌تواند ثمن مورد معامله را به صورت موجل در یک و یا چند قسط دریافت نماید. ثمن مورد معامله (قیمت فروش) در تاریخ انعقاد قرارداد بین خریدار و فروشنده توافق شده و هیچگونه کارمزدی برای پرداختهای موجّل در نظر گرفته نمی‌شود. مستفاد از این روش که در معاملات بانکداری بعنوان بیع موجل و یا مرابحه معروف است این است که، بانک کالایی را خریداری نموده و با اضافه کردن مبلغی بعنوان سود آن را به خریدار می‌فروشد. میزان سود می‌باید بر اساس مذاکره و توافق بین بانک و خریدار (یا بعبارتی وام‌گیرنده و استفاده‌کننده از تسهیلات) تعیین شده و نمی‌تواند راساً و بطور یک جانبه از طرف بانک تعیین شود.

بعلت سادگی که عقد فروش اقساطی در بر دارد، امروزه تامین مالی از این طریق بطورگسترده‌ای در کشورهای اسلامی مورد استفاده است [1]. ولی بایستی خاطر نشان نمود که در مقایسه با روش مضاربه و مشارکت این روش انتخاب بهینه دوّم محسوب می‌گردد. برای اینکه عقد فروش اقساطی مغایرتی با قوانین اسلامی نداشته باشد باید واجد دو شرط اساسی باشد: اوّل اینکه تامین کننده مالی (بانک) باید بر مورد معامله تصرّف عینی داشته باشد تا بتواند برای فروش آن به خریدار (وام‌گیرنده) اقدام نموده و تسهیلات تامین مالی را در اختیار وی قرار دهد. بنابراین ملاحظه می‌شود که در این روش وام‌دهنده با فروش اقساطی کالا، خود را در معرض ریسک قرار می‌دهد. دوّم اینکه میزان اضافه قیمت نباید وابسته به طول مدّت ارائه تسهیلات تامین مالی باشد. این شرط معنایش این است که این انگیزه وجود دارد که مدّت قراردادها نسبتاً کوتاه باشد.

طرف دیگر محتمل هم به نظر نمی‌رسد که منابع حاصل از سپرده‌های معاملاتی کفاف این تقاضا را بدهد بنابراین راهها و ابزار دیگری سوای شرکت در سود بایستی تدارک شود.

۱-این روش همچنین برای تامین مالی تجارت خارجی به وسیله بانک توسعه اسلامی در جدّه بکار گرفته شده است. در پاکستان از این تکنیک برای تامین مالی بانک جهت معاملات کالائی دولتی و موسسات بخش عمومی استفاده شده است.

پیش فروش کالا (بیع سلف یا سلم)

به موجب این عقد که در عربی به نام بیع سلم معروف است، مشتری در تاریخ انعقاد معامله، ثمن مورد توافق را به بایع تسلیم و فروشنده یا بایع متعهد می‌گردد که در آینده معلوم مبیع را به خریدار تحویل نمایند. بدیهی است که این عقد باید در مورد کالاهائی صورت پذیرد که کمیّت و کیفیّت آن در زمان قرارداد مشخص گردد. با توجّه به چنین شرایطی عقد مبتنی بر تحویل کالا در آینده بیشتر یا معاملات مربوط به تامین مالی جهت کشاورزی تناسب دارد. بدین ترتیب که بانک با کشاورز در مورد پیش خرید محصولات کشاورزی وی اقدام به عقد قرارداد نموده ولی در تاریخ انعقاد قرارداد ثمن مورد معامله را نقداً به کشاورز پرداخت می‌نماید. در این عقد می‌توان از دارائیهای کشاورز به عنوان وثیقه و تضمین در مقابل تقلّب و یا اهمال و قصور وی استفاده نمود ولی باید در نظر داشت که هرگونه خسارت مالی که در جریان و در عمل حادث شود متوجّه بانک خواهد بود.

اجاره و اجاره به شرط تملیک

به موجب این عقد بانک می‌تواند اقدام به خرید کالای بخصوص نموده و آن را در ازای مبلغ مشخّص و مدّت معلومی به وام‌گیرنده اجاره دهد. همچنین مستاجر (وام گیرنده یا بعبارت دیگر استفاده کننده از تسهیلات بانکی) می‌تواند برای به مالکیّت در آوردن کالا، با بانک در باب انعقاد عقد اجاره به شرط تملیک وارد مذاکره شود، که در آن پرداختها شامل بخشی است که در موقع خرید نهائی کالا و انتقال مالکیّت کالا به مستأجر انجام می‌گیرد. در این قرارداد بانک مانند قرارداد اجاره معمولی می‌تواند انتظار دریافت هزینه کالارا داشته، و بعلاوه سهمی نیز از ارزش خالص اجاره‌ای آن دریافت نماید. در صورت وارد آمدن هر نوع خسارت به مورد اجاره، طرفین قرارداد در ریسک حاصله سهیم و شریک هستند[1]. از این روش می‌توان خصوصاً در جهت تامین مالی تقاضای موسسات خصوصی برای تحصیل تجهیزات سرمایه‌ای و نیز در جهت اعطای وام به خانوارها برای خرید کالاهای مصرفی بادوام استفاده نمود.

کارمـــزد

قوانین اسلامی به وام‌دهنده اجازه می‌دهد که هزینه‌های عملیاتی خود را علاوه و سوای اصل مبلغ

۱-البتّه با این فرض که مورد معامله بیمه نشده باشد.

وام از وام‌گیرنده دریافت نماید. بنابراین بانکها می‌توانند برای اعطای وام و یا در ازای خدمات مربوط به قبول امانت سپرده، مبلغی را به عنوان کارمزد و یا حق‌العمل (کمیسیون) مطالبه نمایند. شرط مهمی که رعایت آن در مورد این کارمزدها اجباری است این است که کارمزد نباید به عنوان درصد و یا نسبتی از مبلغ وام باشد زیرا در این صورت با بهره معادل خواهد شد. سر رسید اینگونه وامها لزوماً کوتاه مدّت بوده و استفاده‌کنندگان از این وامها را نیز اصولاً مصرف کنندگان و سایر وام‌گیرندگان کوچک و خرده‌پا تشکیل می‌دهند.

۳- نقش بانک مرکزی در سیستم بانکداری اسلامی

در مقام مقایسه با سیستم بانکداری سنّتی، عملیات بانکی در سیستم بانکداری اسلامی بدون شک پیچیده و متنوّع تر خواهد شد. معیار و ضابطه اعتبار مالی وام‌گیرنده، در سیستم بانکداری اسلامی به تاکید عمده بر خود پائی و سودآوری پروژه‌های پیشنهادی تبدیل می‌گردد. علاوه بر ترم استراکچر نرخ درآمد، یک ساختار درآمد برای فعالیتهای مختلف اقتصادی که بایستی بانک آنها را مورد بررسی قرار دهد، وجود دارد. تعیین نسبتهائیکه سود باید بر اساس آن تقسیم شود و برآورد و ارزیابی و (سودآوری) پروژه‌ها و نیز ایجاد شالوده تشکیلاتی لازم برای به جریان انداختن، کنترل، نظارت و حسابرسی پروژه‌های مختلف از جمله وظایف جدیدی هستند که بانکهای تجاری موظّف به انجام آن خواهند بود. از نقطه نظر اقلام مربوط به ستون بدهی ترازنامه، بانکها برای جلب سپرده سپرده‌داران باید به جای متوسّل شدن به دادن بهره، از طریق پرداخت سود به صورت سهمی از سود که به سپرده سپرده‌گذاران تعلّق می‌گیرد عمل نمایند. بطور خلاصه باید بگوئیم که بانکهای تجاری در سیستم بانکداری اسلامی شباهت بسیار نزدیک به بانکهای سرمایه‌گذاری در سیستمهای مالی غربی خواهند داشت.

در سیستم بانکداری اسلامی، بانک مرکزی و مقامات پولی همچنان از قدرت و اختیار مربوط به اداره و تمشیت دادن به عملیات بانکی و مالی با هدف تخصیص منابع بر حسب اولویتهای خاص در اقتصاد و نیز هدایت سیاست پولی در جهت اهداف معیّن و مورد نظر برخوردار هستند. در این سیستم، بانک مرکزی برای تحقّق اهداف سیاستگزاری خود از حقّ اعمال کنترل بر عرضه پایه پولی، نسبتهای ذخیره اجباری که بانکها باید در قبال بدهی‌های خود نگاه دارند و نیز حق اعمال نظارت بر حداکثر میزان دارائیهائی که بانکها می‌توانند به فعالیتهای سرمایه‌گذاری برای شرکت در سود و زیان اختصاص دهند برخوردار است. فرصت مناسب دیگری که برای اعمال کنترل بر سیستم بانکی در اختیار بانک مرکزی است این است که این بانک در سیستم بانکداری اسلامی می‌تواند به خرید سهام دارائیهای بانکها و نیز سایر موسسات مالی اقدام نماید. بانک مرکزی همچنین می‌تواند از طریق وضع مقرّرات مربوطه، اعمال نظارت و کنترلهای لازم و همچنین استفاده از نقش خود بعنوان آخرین وام‌دهنده به

بانکها، کماکان نفوذ پُرقدرت خود را بر سیستم مالی حفظ نماید. علاوه بر آن برای بانکهای مرکزی این فرصت است که مستقیماً و بر اساس سیستم سهم‌الشرکه، در بخشهای واقعی اقتصاد سرمایه‌گذاری نموده و یا به موازات سایر بانکها به سرمایه‌گذاریهای مشترک مبادرت ورزند. بانکهای مرکزی همچنین می‌توانند خرید و فروش اوراق بهادار در بازار باز را در صورتیکه این اوراق دارای خصوصیات ارزش اسمی تضمین شده و نرخ بهره از پیش تعیین شده نباشند، عهده‌دار گردند.

علاوه بر این، پیشنهاد شده است که بانکهای مرکزی می‌توانند نسبت تقسیم سود بین بانکها و وام‌گیرنده و همچنین بانکها و سپرده‌گذاران را تنظیم نمایند. تغییر نسبتهای مذکور می‌تواند نرخ بازدهی را تغییر داده و همان اثر تغییر نرخهای بهره را بر جریان منابع مالی، اعم از کلّی و بخشی، داشته باشد. با وجود این برخی از محقّقین استفاده از این روش را به استناد اینکه آزادی قراردادها را محدود کرده و بعلاوه منطبق با عدالت و انصاف هم نمی‌باشد مورد تردید قرار داده‌اند[1]. همچنین در صورتیکه بانک مرکزی فی‌المثل نسبت تقسیم سود و زیان را چنان تعیین کند که نسبت تقسیم سود کمتر از نسبت تقسیم ضرر باشد این امر غیرمنصفانه بوده و اعمال آن مورد تردید است.

۱-به مطالعه احمد (۱۹۸۴) مراجعه شود.

بخش سوّم

مدل تئوریک سیستم مالی اسلامی

برای تدوین و بررسی تاثیر سیاستهای پولی در این قسمت یک مدل ساده اقتصاد کلان که در برگیرنده خصوصیّات عمده سیستم بانکداری اسلامی مذکور در بخش دوّم این گزارش می‌باشد ارائه می‌گردد. این مدل، جلوه و شکلی است از مدلهای پذیرفته شده در تئوری پولی نشأت گرفته از مدل مالی تعادل عمومی Brainard (۱۹۶۷)، Tobin (۱۹۶۹) و Modigliani و Papademos (۱۹۸۰). همچنانکه مدیگلیانی و پاپادموس (۱۹۸۰) عنوان نموده‌اند، جهت بررسی صحیح نقش سیاستهای پولی در تاثیرگذاری بر عملیات شرکای بازار و تاثیر نتایج این عملیات بر رفتار مصرفی شرکتها و خانوارها می‌بایست مدلی را در نظر گرفت که در آن بطور وضوح ساختار بازارهای مالی ملحوظ شده باشد. بنابراین در مدل حاضر اهمیّت خاصّی برای روابط مالی در نظر گرفته شده است. چنانکه نشان داده خواهد شد، این مدل در عین ساده بودن می‌تواند به خوبی اساس سیستم مالی را در بر داشته و آن را معرفی نماید. در این قسمت اساس ساختار حسابداری مدل، روابط بنیانی رفتاری و بالاخره تاثیرات سیاست پولی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و بهمین جهت است که می‌توان در قالب آن به سهولت و راحتی سیاستهای پولی در اقتصاد اسلامی را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داد.

۱- ساختار مدل

در این مدل فرض بر این است که بخش مالی اقتصاد از بانکهای تجاری (بعنوان تنها واسطه‌گر مالی)، بانک مرکزی و بخش غیر بانکی عمومی (بخش خصوصی) تشکیل شده باشد[۱]. علاوه بر قسمت دارائیهای مالی، در این مدل همچنین فرض شده است در جامعه یک کالا (یا ترکیبی از کالاها) تولید شده و در همان جامعه نیز مصرف شود. بعلاوه جهت سادگی، فرض می‌شود اقتصاد بسته بوده و بخش تجارت خارجی و نقل و انتقالات سرمایه نیز وجود نداشته باشد.

۱-دولت بطور واضح در مدل مطرح نمی‌شود. البتّه می‌توان چنین پنداشت که دولت جزئی از مردم، یا بانک مرکزی باشد.

الف ـ بخش بانکی

در این مدل چنین فرض شده است که بانکهای تجاری تنها سپرده‌های سرمایه‌گذاری (Db) را قبول نموده و بر اساس آنچه در بخش قبل ذکر گردید، این سپرده‌ها تضمین نشده و نرخ بازدهی از پیش تعیین شده ندارند. در این مرحله از تجرید و خلاصه‌سازی، کنار گذاری سپرده‌های معاملاتی (جاری) تاثیر عملی عمده‌ای در تجزیه و تحلیل مدل ندارد. چنین فرض می‌شود که بانکها به سپرده‌گذاران نرخ بازدهی (r_b) را می‌پردازند که میزان آن بر اساس سود عملیات بانک تعیین می‌شود[۱]. سود بانک به نسبتی که از پیش بر روی میزان آن بین بانک و سپرده‌گذار توافق شده بین طرفین قرارداد تقسیم می‌گردد. بنابراین (r_b) سهم سپرده‌گذار از سود به تناسب سپرده او خواهد بود. بعبارت دیگر اگر π سود قابل تقسیم بانکها و λ سهم سپرده‌گذاران باشد، خواهیم داشت:

$$r_b=\frac{\lambda\pi}{Db}$$

$$\lambda>0; \qquad \pi\gtrless 0$$

البتّه در صورتیکه بانک متحمل ضرر گردد، یعنی اگر $\pi<0$ باشد، نرخ بازدهی سپرده‌گذاران منفی خواهد بود و ارزش اسمی سپرده (Db) نیز به همان ترتیب کاهش نشان خواهد داد.

بر خلاف سیستم بانکداری سنّتی، در سیستم بانکداری اسلامی، بانکهای تجاری نمی‌توانند به عادت مألوف در بانکداری سنّتی از بانک مرکزی از طریق تنزیل مجدّد استقراض نمایند. فرض ما بر این است که بانکهای تجاری فقط از طریق سهیم شدن در معاملات و سود و زیان می‌توانند از بانکهای مرکزی استقراض نمایند. بدین ترتیب که بانک مرکزی تنها از طریق خرید و فروش سهام و شرکت در سود و زیان می‌تواند به بانکهای مذکور وام اعطا نماید. یعنی هنگامیکه بانک مرکزی بخواهد ذخایر سیستم بانکی افزایش پیدا نماید اقدام به خرید سهام بانکها نموده و زمانیکه تصمیم بگیرد ذخایر سیستم بانکی کاهش یابد اقدام معکوس بعمل می‌آورد. بنابراین، یکی از منابع تامین وجوه بانکها فروش سهام دارائی (Eb) به بانک مرکزی می‌باشد[۲]. مشابه حالت سپرده‌های سرمایه‌گذاری، نرخ بازدهی سهام بانکها (r_e) بستگی به سود بانکها دارد. بنابراین بر خلاف نرخ تنزیل مجدّد، (r_e) مستقیماً توسط بانک مرکزی تعیین نمی‌شود.

در این مدل فرض بر این است که بانکها تنها از طریق عقد مضاربه که سود و زیان آن تابع ریسک است اقدام به وام‌دهی و اعطای تسهیلات مالی می‌نمایند. همچنین فرض می‌شود که تامین مالی از طریق عقد مضاربه (Fb) ترتیبات مشابه دیگر از جمله ترتیبات مشارکت را نیز شامل باشد[۳]. شبیه

۱-به صورتی دقیقتر نرخ بازدهی به سپرده‌گذار برابر خواهد بود با نرخ بازدهی به بانکها منهای هزینه عملیات و سایر هزینه‌های مربوطه. هزینه‌ها ثابت فرض می‌شوند.

۱- در این بازار مردم نمی‌توانند مشارکت داشته باشند.

۳-ترتیبات تامین مالی که از آنها در بخش دوّم سخن به میان آمد یعنی بیع موجل

آنچه که در مورد سپرده‌های سرمایه‌گذاری معمول است سود حاصل از پروژه تامین مالی شده توسط بانک π بین بانک و مضارب بر اساس نسبتی که به موجب قرارداد بر روی آن توافق شده تقسیم می‌گردد. از آنجا که فرض می‌شود تنها منبع وام‌دهی بانک، تسهیلات در قالب عقد مضاربه می‌باشد، بنابراین نرخ بازدهی بانکها برابر است با نرخ بازدهی تسهیلات در قالب عقد مضاربه (r_b) اگر سهم بانک از سود γ باشد. بنابراین:

$$r_b=\frac{\gamma\pi}{Fb}$$

$$\gamma>0; \qquad \pi\gtrless 0$$

با توجّه به مراتب فوق نرخ بازدهی برای وام‌گیرنده نیز عبارت خواهد بود از: $(1-\gamma)\pi/Fb$

بانکها همچنین باید قسمتی از سپرده سرمایه‌گذاری مردم (Db) نزد خود را به صورت ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی بگذارند(Rb). در اینجا باید متذکّر شویم که در میان محقّقین در مورد اینکه باید در سیستم بانکداری اسلامی نیز ذخیره قانونی در مورد سپرده سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد یا خیر اختلاف نظر وجود دارد[1]. ولی به هر حال ما فرض می‌نمائیم که بانکها ذخیره قانونی را نزد بانک مرکزی نگاهداری می‌نمایند. ولی این امر فرضی بیش نبوده و نباید بدان معنا تعبیر شود که بانکها لزوماً مجبور به انجام چنین کاری هستند.

ب ـ بانک مرکزی

بدهیهای بانک مرکزی در این مدل ساده تنها عبارت از ذخایر بانکهای تجاری (Rc) است. از آنجا که هیچگونه پولی در این مدل بوسیله مردم نگاهداری نمی‌شود، بنابراین پول پُرقدرت یا پایه پولی در اقتصاد، بر حسب تعریف متداول، عبارت خواهد بود از ذخایر بانک مرکزی. در قسمت دارائی ترازنامه بانک مرکزی، سهام بانکهای تجاری (Ec) در اختیار بانک مرکزی، درج می‌شود و نرخ بازدهی این سهام (r_e) به وسیله مکانیسم بازار تعیین می‌گردد. حجم ذخایر سیستم بانکی را بانک مرکزی به وسیله تغییر میزان سهام بانکهای تجاری نزد خود تغییر می‌دهد $\Delta Ec=\Delta Rc$، که آن هم به نوبهٔ خود نسبت هزینه استقراض را برای بانکهای تجاری تغییر می‌دهد.

ج ـ بخش خصوصی (مردم)

از آنجا که در مدل، بانکهای تجاری تنها واسطه مالی در جامعه می‌باشند، بنابراین سپرده‌های سرمایه‌گذاری در سیستم بانکی نشان دهندهٔ ثروت مالی مردم است. بنابراین، ثروت کلّ مردم برابر است با مجموع ثروت مالی و ذخیره سرمایه فیزیکی جامعه[2] (k). منابع تامین مالی و یا اعطای

یا اقساطی، بیع سلف یا سلم و اجاره مدخلیتی ندارند.

۱ـ به مطالعه خان (۱۹۸۵) مراجعه شود.

۲ـ تغییرات در حجم سرمایه برابر خواهد بود با سرمایه‌گذاری یا به عبارت دیگر $\Delta K=I$

تسهیلات مالی به مردم (بخش خصوصی)، نیز از دو طریق صورت می‌پذیرد که عبارتند از: تامین مالی از طریق عقد مضاربه که از سیستم بانکی بدست می‌آید (F_p) و پس‌انداز شخصی آنها (S). بدلیل نبودن بازار استقراض هرگونه افزایش در دارائیها (مالی یا مجموع) می‌بایست از یکی از دو منبع مذکور عملی شود.

اساس مدل مذکور می‌تواند به شرح جدول ذیل که متضمّن جریان حساب وجوه است خلاصه شود.

جدول ۱- جریان حساب وجوه در سیستم اقتصاد اسلامی

	بخش خصوصی (مردم)		بانکها		بانک مرکزی	
	مصارف	منابع	مصارف	منابع	مصارف	منابع
سپرده سرمایه‌گذاری	ΔDp			ΔDb		
تسهیلات مالی از طریق مضاربه		ΔFp	ΔFb			
سهام بانکها				ΔEb	ΔEc	
ذخایر			ΔRb			ΔRc
سرمایه‌گذاری	I					
پس‌انداز		S				

هر چند جدول شماره یک منعکس کننده ساده محدودیتهای بودجه کل در یک اقتصاد است[۱]، ولی در عین حال روابط عمده حسابداری که می‌توان وجود آنها را در یک سیستم اقتصاد اسلامی قصور نمود را در بر دارد. هر مدلی که بخواهد چنین اقتصادی را تشریح نماید لزوماً باید تدوام حساب وجوه را تضمین نماید.

۲- معادلات رفتاری

مدل خاصّی که در این گزارش در قالب آن سیاستهای پولی در اقتصاد اسلامی تجزیه و تحلیل می‌شود جلوه و شکلی است از مدل IS-LM. در حالیکه ساختار این مدل ساده می‌باشد با وجود این

۱-این محدودیتهای بودجه کل به شرح زیر نشان داده می‌شود.

$$(\Delta Dp+I-\Delta Fp-S)+(\Delta Fb+\Delta Rb-\Delta Db-\Delta Eb)+(\Delta Ec-\Delta Rc)\equiv 0$$

در آن چارچوب، جریان حساب وجوه جدول ۱ در نظر گرفته و منعکس شده است.

این مدل اقتصاد کلان مبتنی بر سه فرض است: اولاً" هیچگونه کوششی به عمل نیامده است تا از طریق استفاده از اجزاء قیمت ـ تولید، درآمد ملّی محاسبه شود. اگر چنانچه قیمتها از طریق بکارگیری مُضّیق مدل کینزی ثابت فرض شوند کلیّه تغییرات در درآمد ملّی منعکس کنندهٔ تولیدات واقعی خواهد بود. بنابراین از آنجاکه لزومی احساس نشده لذا هیچگونه تمایزی نیز بین درآمد اسمی و درآمد واقعی بعمل نیامده است. ثانیاً"، در این مدل نقشی برای انتظارات متصوّر نیست. بعبارت دیگر فرض شده است انتظارات از عوامل اقتصادی همگی تحقّق می‌یابند. ثالثاً فرض شده است که اقتصاد و بخش مالی در تعادل کامل و مداوم هستند. بنابراین مدل مذکور یک مدل استاتیک مقایسه‌ای می‌باشد(۱) و لذا هر متغیر اقتصادی بر حسب انحراف از ارزشهای تعادلی مربوطه تعریف می‌شود(۲).

در این مدل، بخش واقعی اقتصاد بوسیله تابعی نشان داده می‌شود که در آن تابع مازاد سرمایه‌گذاری به پس‌انداز، به نرخ بازدهی تامین مالی بانک (مضاربه)، سطح درآمد ملّی، و مجموع ثروت بخش خصوصی مربوط می‌شود.

$$(I-S)=a_1r_b-a_2Y+a_3W_{-1} \qquad (1)$$

که در آن

I = سرمایه‌گذاری

S = پس‌انداز

r_b = نرخ بازدهی تامین مالی بانک(۳)

y = درآمد ملّی

W-1 مجموع خالص ثروت بخش خصوصی است که، به صورت حاصل جمع سپرده سرمایه‌گذاری و حجم سرمایه‌گذاری انباشت شده درابتدای دوره می‌باشد$(K+D_p)$.

معادله شماره یک در واقع همان رابطه IS است. این رابطه با فرض آنکه سرمایه‌گذاری تابعی است معکوس از نرخ بازدهی تامین مالی از طریق مضاربه و پس‌انداز تابعی است مثبت از درآمد، تدوین شده است.

چنین فرض شده است که در ابتدای دوره، خالص ثروت بر سرمایه گذاری و پس‌انداز تواماً تاثیر

۱-نوع پویای ساده‌تر شده این مدل توسط خان (۱۹۸۵) ارائه شده است.

۲-چون فرض شده است که معادلات رفتاری در این مدل خطّی باشند، لذا این فرض به ما اجازه می‌دهد که بتوانیم عبارات ثابت را حذف نمائیم.

۳-به خاطر داشته باشید که نرخ بازدهی وام بانک برابر است با نرخ بازدهی سپرده‌های سرمایه‌گذاری.

دارد، و تاثیر آن بر سرمایه‌گذاری بیشتر است[1]. با توجّه به روابطی که در ذیل آن نهفته است کلیه پارامترها در معادله (۱) مثبت می‌باشند.

بدست آوردن قسمت LM در این مدل قدری مشکلتر می‌باشد. زیرا برعکس بخش تولیدی (واقعی) که در آن تنها یک کالا وجود داشت در این مدل سه نوع دارائی مالی دست‌اندرکارند که عبارتند از: وام بانکها، سپرده‌های سرمایه‌گذاری و سهام بانکهای تجاری. در قسمت وامدهی، (وام بانکها) تقاضای مردم برای تسهیلات مالی از طریق مضاربه تابعی است معکوس از نرخ بازدهی مورد درخواست بانکها و تابعی است مثبت از خالص ثروت در ابتدای دوره.

$$\Delta F_p=-f_1r_b+f_2W_{-1} \qquad (۲)$$

عرضه وجوه از طریق عقد مضاربه از طرف بخش بانکی تابع مثبتی است از نرخ بازدهی وام، و تابعی است معکوس از هزینه موثّر استقراض برای بانکها. هزینه موثّر استقراض عبارت است از نرخ بازدهی سهام بانک تجاری نزد بانک مرکزی (r_e). فرض شده است تنها راهی که بانک می‌تواند اقدام به افزایش و یاکاهش منابع مالی خود بنماید فروش و خرید سهام آن باشد. همچنانکه قبلاً" خاطر نشان گردید، خرید و فروش سهام بانکها معادل با مکانیزم تنزیل مجدّد می‌باشد، که در اینجا (r_e) شبه نرخ تنزیل مجدّد است. بنابراین معادله عرضه وجوه از طریق عقد مضاربه را می‌توانیم به شکل زیر تنظیم کنیم:

$$\Delta Fb=s_1r_b-s_2r_e \qquad (۳)$$

تغییرات تقاضای مردم برای سپرده‌گذاری به قرار زیر خواهد بود:

$$\Delta Dp=\Delta Fp-(I-S) \qquad (۴)$$

مقادیر ΔFp و $I-S$ را از معادلات ۱ و ۲ در معادله ۴ جایگزین می‌کنیم و پس از فاکتورگیری از r_b و W معادله ۵ را بدست خواهیم آورد.

$$\Delta Dp=-(f_1-a_1)r_b+a_2Y+(f_2-a_3)W_{-1} \qquad (۵)$$

ذخایر سیستم بانکی به شرح معادله زیر تعریف شده‌اند:

$$\Delta Rb=k\Delta Dp \qquad (۶)$$

در معادله فوق K نسبت ذخیره بانکها نزد بانک مرکزی می‌باشد.

اگر چنانچه سیستم بانکی با تقاضای سپرده‌گذاری به نحو انفعالی برخورد نماید $\Delta Dp=\Delta Db$، ما با چهار بخش اقتصادی یا بازار دیگر به شرح ذیل مواجه خواهیم بود.

$$(I-S)+(\Delta Fb-\Delta Fp)+(\Delta Rb-\Delta Rc)+(\Delta Ec-\Delta Eb)\equiv 0 \qquad (۷)$$

در این قسمت ما می‌توانیم از قانون والراس استفاده نموده و یکی از بازارهای فوق را حذف کنیم که در اینجا این قاعده را در مورد بازار($\Delta Ec-\Delta Eb$) یا (بازار سهام) اعمال می‌نمائیم.

همچنانکه قبلاً" متذکر گردید، بانک مرکزی می‌تواند میزان ذخایر پولی سیستم بانکی را از طریق

۱-به بیان دقیق، علامت پارامتر a_3 مبهم است ولی این فرض در تجزیه و تحلیل ما اثری ندارد.

تغییر در سهام بانکهای تجاری نزد خود تعدیل نماید. بنابراین می‌توانیم معادله‌ای را به شرح زیر تدوین کنیم:

$$\Delta Rc=\Delta Ec \quad (۸)$$

با توجّه به اینکه بازار سهم‌الشرکه از معادله شماره ۷ بدست می‌آید، بنابراین شرایط تعادل در مدل مذکور یعنی معادلات:

$$\Delta Fp=\Delta Fb \quad (۹)$$

$$\Delta Rc=\Delta Rb \quad (۱۰)$$

$$I=S \quad (۱۱)$$

به ما این اجازه را می‌دهد که سه متغیر درونزا را حل نمائیم. این سه متغیر عبارتند از: نرخ بازده تامین مالی از طریق عقد مضاربه (r_b)، سهم‌الشرکه‌ها(r_e) و سطح درآمد ملّی (Y). با استفاده از این شرایط سه‌گانه تعادلی، می‌توانیم سیستم معادلات خود را به شرح زیر مرتّب نمائیم:

در معادله (۹) معادل مقادیر را جایگزین می‌کنیم:

$$s_1r_b-s_2r_e=-f_1r_b+f_2W$$

پس از ساده نمودن معادله فوق معادله ذیل را بدست می‌آوریم:

$$-(f_1+s_1)r_b+s_2r_e=-f_1W_{-1} \quad (۱۲)$$

با توجّه به معادله (۶) یعنی $\Delta R_b=K\Delta Dp$ به جای ΔDp از معادله ۵ جایگزین می‌نمائیم.

$$\Delta R_b=-k(f_1-a_1)r_b+ka_2y+K(f_2-a_3)W$$

حال از معادله (۱۰) به جای ΔR_e را گذارده و ساده می‌کنیم و معادله ۱۳ را بدست می‌آوریم:

$$-k(f_1-a_1)r_b+ka_2Y-\Delta Rc=-k(f_2-a_3)W_{-1} \quad (۱۳)$$

سپس به جای معادله (۱۱) از معادله (۱) می‌توانیم بنویسیم:

$$a_1r_b-a_2Y=a_3W-1 \quad (۱۴)$$

بدین ترتیب سیستم معادلات با تعیین معادله‌ای در خصوص هدف میانی سیاست پولی که خود سبب می‌شود بتوان به ΔR_c دست یافت، بسته شده و خاتمه می‌یابد.

حل مـــدل

حال ما می‌توانیم مدل را برای دو نوع خاص از سیاست پولی حل نمائیم. در وهله نخست فـرض می‌کنیم که مقامات پولی می‌خواهند عرضه پول را کنترل نمایند و پس از آن شـق دیگـری را در نـظر می‌گیرند که در آن سقفهائی برای عملیات مالی از طریق عقد مضاربه تعیین می‌گردد.

اگر هدف میانی سیاست پولی تاثیرگذاری بر عرضه کل پول باشد که می‌توان از طریق انجام تغییرات در ذخایر بانکها(Rc) به آن دست یافت، معادله شماره ۴ مدل را می‌توانیم به صورت معادله ۱۵ بـه شرح زیر بنویسیم:

$$-(f_1-a_1)r_b+a_2Y=\Delta M-(f_2-a_3)W_{-1} \qquad (۱۵)$$

که در آن ΔM معرف تغییر در عرضه پول است و نیز از آنجائیکه فرض کرده‌ایم پولی در دست مردم نیست پس $\Delta M=\Delta Dp$. معادله شماره ۱۵ مستقیماً" از معادله شماره (۵) گرفته شده و اساساً" مبین این مطلب است که مقامات مسئول، عرضه پول را برای تامین تقاضا تعدیل می‌کنند.

با حل سیستم معادلات (۱۲) الی (۱۵) ما ارزش تعادلی r_b ،r_e ،Y و Rc [۱] را بدست می‌آوریم که عبارتند از:

$$r_b^*=\frac{f_2}{f_1}W-I-\frac{I}{f_1}\Delta M \qquad (۱۶)$$

$$r_e^*=\frac{s_1f_2\,W_{-1}}{s_2f_1}-\frac{(f_1+s_1)}{s_2f_1}\Delta M \qquad (۱۷)$$

$$Y^*=\frac{(a_3f_1-a_1f_2)}{a_2f_1}W_{-1}+\frac{a_1}{a_2f_1}\Delta M \qquad (۱۸)$$

$$\Delta R_c^*=K\Delta M \qquad (۱۹)$$

با توجّه به علامتهای فرض شده برای پارامترهای مربوطه هرگونه افزایش در نرخ حجم پول موجب کاهش نرخ بازدهی دارائیهای مالی شده و درآمد ملّی را افـزایش خـواهـد داد. و ایـن درست هـمان

۱-حتّی با این سیستم ساده چهار معادله‌ای، بدست آوردن جوابها سخت و وقت‌گیر است . هر گونه افزایشی در تعداد معادلات به منظور محاسبه دارائیهای مالی احتمالاً" حل سیستم را محال و ممتنع خواهد ساخت.

نتیجه‌ای است که در صورت حرکت منحنی LM به سمت راست از مدل معروف IS-LM بدست می‌آید.

حال فرض می‌نمائیم بانک مرکزی، به جای استفاده از تغییرات حجم پول، بخواهد بوسیله ایجاد تغییر در حجم عرضه تامین مالی از طریق عقد مضاربه بانکها(ΔFb) و از طریق انجام تعدیل در ΔRc به اهداف سیاستهای اقتصادی خود نائل گردد. در این مورد بانک مرکزی باید این اطمینان را بدهد که عرضه تسهیلات مالی اعطایی از طریق عقد مضاربه با تقاضای وجوه برابر خواهد بود. بنابراین معادله ۱۵ بوسیله معادله شماره (۳) جایگزین شده و چنین خواهیم داشت:

$$-s_1 r_b + s_2 r_e = \Delta Fb \qquad (15a)$$

توسط حل معادلات (۱۲)،(۱۳)،(۱۴) و (15a) ارزشهای تعادلی r_b و r_e، Y و ΔRc را به شرح زیر بدست می‌آوریم:

$$r^*_b = \frac{f_2}{f_1} W_{-1} - \frac{1}{f_1} \Delta F_b \qquad (۲۰)$$

$$r^e_* = \frac{s_1 f_2}{s_2 f_1} W_{-1} - \frac{(f_1 + s_1)}{s_2 f_1} \Delta Fb \qquad (۲۱)$$

$$Y^* = \frac{(a_3 f1 - a_1 f_2)}{a_2 f_1} W_{-1} + \frac{a_1}{a_2 f_1} \Delta Fb \qquad (۲۲)$$

$$\Delta Rc_* = K \Delta Fb \qquad (۲۳)$$

حل مدل به شکل فوق به خوبی نشان می‌دهد که تفاوتی بین سعی در تاثیرگذاری بر شرایط و اوضاع و احوال پولی از طریق ایجاد تغییر در حجم پول و یا استفاده از تامین مالی از طریق عقد مضاربه بعنوان یک هدف میان مدّت، وجود ندارد. تبعیّت از هر دو روش دارای اثرات مشابه بر نرخ بازدهی مالی و سطح درآمد ملّی می‌باشند. در حقیقت تحقّق این نتایج را باید از یک سیستم اقتصاد بسته انتظار داشت که در آن از لحاظ اقتصادی هیچگونه تفاوتی در توجّه به بخش دارائی و یا بخش بدهی ترازنامه سیستم بانکی جهت رسیدن به اهداف اقتصادی وجود ندارد. در واقع آنچه دارای اهمیّت بیشتری است این است که اگر کسی با سیستم مالی سنّتی بانرخ بهره از پیش تعیین شده برای سپرده‌ها کار می‌کرد همین نتایج بدست می‌آمد. تا زمانیکه نرخهای وامدهی کاملاً" از قابلیّت انعطاف برخوردار باشند، هر دو سیستم از نظر سیاستهای پولی با یکدیگر منطبق می‌باشند. هر چند تجزیه و تحلیل فوق و نتایج بدست آمده از آن مربوط به یک اقتصاد بسته است، مع‌الوصف می‌تواند به یک اقتصاد واقعی‌تری که در آن تجارت و معاملات پولی بین‌المللی وجود داشته باشد نیز تعمیم داده شود. همچنانکه می‌دانیم

در یک اقتصاد باز با سیستم نرخ ارز تثبیتی، بانک مرکزی نمی‌تواند از حجم پول بعنوان یک ابزار سیاستگزاری اقتصادی بیرون‌زای اقتصادی استفاده نماید زیرا در چنین سیستمی تغییرات حجم پول را می‌توان از طریق مازاد یا کسری موازنه پرداختها نیز عملی نمود. بنابراین در چنین اقتصادی حجم اعتبارات بعنوان یک ابزار پولی مطرح میگردد. در سیستم بانکداری اسلامی حجم تامین مالی از طریق عقد مضاربه معادل تعریف حجم اعتبارات در یک سیستم بانکداری سنّتی بوده، و بنابراین با استفاده از آن می‌توان همانطورکه در مقوله استفاده از حجم اعتبارات مطرح است، شرایط مالی داخلی را چنان به نحو دلخواه تغییر داد تا نتایج مورد نظر در متغیرهای کلان اقتصادی در یک اقتصاد باز بدست آید.

نتیجه‌گیری و ملاحظات پایانی

ایجاد یک سیستم اقتصادی بر مبنای ارزشهای اسلامی مستلزم انجام تغییرات اساسی در طرز کار سازمانهای مالی می‌باشد. چون استفاده از بهره در اقتصاد اسلامی منع گردیده است، بنابراین لازم است که روشهای دیگری که بر مبنای اندیشه سهیم شدن در سود و یا بعبارت دیگر مشارکت در سهام باشد تدارک و جایگزین سیستم معاملات مبتنی بر بهره شود. در این مقاله ابتدا سعی گردید که برخی از این روشهای جانشینی برای انجام معاملات مالی در چهارچوب اقتصاد اسلامی تشریح و سپس سیاستهای پولی این اقتصاد بررسی و تبیین گردد.

بعبارتی وسیعتر می‌توانیم بگوئیم که استفاده از ترتیبات مشارکت در سود به جای اعمال نرخ بهره، بانکهای تجاری در یک اقتصاد اسلامی را شبیه بانکهای سرمایه‌گذاری غربی می‌سازد. سپرده‌گذاران به جای دریافت نرخ بهره از پیش تعیین شده، در سود بانکها سهیم گردیده و متقابلاً بانکها نیز بر اثر عملیات وامدهی خود در سودی که وام‌گیرنده از سرمایه‌گذاری بدست می‌آورد شریک و سهیم می‌گردند. به بیانی ساده سیستم مالی اسلامی تامین مالی مشارکتی را جانشین تامین مالی از طریق وام‌دهی، و نرخ از پیش تعیین شده را با درآمدی که تابعی از سودهای حاصله می‌باشد جایگزین می‌نماید. البته چنین تغییر و تحولی مستلزم ایجاد موسسات و آنچنان ابزار مالی متنوع است که بتوانند خصوصیات تقسیم سود را دارا بوده و از عهده ای مهم به خوبی برآیند در این مقاله ما به تعدادی از آنها که در نوشته‌های اقتصادی پیشنهاد شده‌اند اشاراتی داشته و آن را تشریح نمودیم.

به منظور درک بهتر عملکرد سیستم مالی اسلامی و تبیین چگونگی کار این سیستم در ارتباط با بخش واقعی اقتصاد، از یک مدل ساده اقتصاد کلان که دارای خصوصیات اصلی سیستم مالی اسلامی است استفاده نمودیم. مدل مذکور، که در حقیقت مدل IS-LM تعمیم یافته می‌باشد، اطلاعاتی را پیرامون چگونگی تعیین نرخ بازدهی مالی در سیستم مالی اسلامی ارائه داده و نحوه هدایت سیاستهای پولی در این سیستم را مشخص می‌سازد. نتیجه‌گیری اصلی که از مدل مذکور بعمل آوردیم حاکی از این بود که ظاهراً در چگونگی تاثیر سیاستهای پولی بر متغیرهای اقتصادی بین سیستم بانکداری اسلامی و بانکداری سنتی تفاوت اساسی و مهمی وجود ندارد. مقامات پولی از طریق کنترل حجم وام‌دهیهای بانکها به روشهای اسلامی مشارکت در سود، می‌توانند به همان نتایج سیاستهای کنترل حجم پول در اقتصاد سنتی، دست یابند. اگر چه سازمانها و ابزارهای مالی در سیستم بانکداری اسلامی ممکن است با سیستم بانکداری سنتی، کاملاً تفاوت داشته باشد ولی این اصل مورد قبول در اقتصاد کلان، دائر بر اینکه اعمال سیاستهای پولی انبساطی، نرخ بازدهی مالی را در کوتاه مدت کاهش داده و افزایش تولیدات را موجب می‌گردد، در سیستم اقتصاد اسلامی نیز مصداق دارد. تنها چیزی که در سیستم

بانکداری اسلامی از کنترل مقامات پولی خارج می‌شود این است که دیگر این مقامات نمی‌توانند به نحوی که در کشورهای در حال توسعه معمول است خود راساً و بطور مستقیم نرخهای بازدهی مالی را تعیین نمایند. واضح است با حذف و نبود چنین اختیاراتی در سیستم بانکداری اسلامی در واقع این سیستم مالی بیشتر تحت تاثیر نیروهای بازار عمل می‌نماید.

این نکته نیز لازم به ذکر است که بدون شک این مدل با محدودیتهائی همراه است و بنابراین باید به آن صرفاً بعنوان یک پیشنهاد نگریسته شود. یک مدل واقعی‌تر حداقل باید ملاحظات ذیل را در خود ملحوظ داشته باشد.

۱- اثرات نااطمینانی‌هائی که بر اثر حذف نرخ بهره از پیش تعیین شده بر روابط (معادلات) رفتاری پدید می‌آورد. ۲- نقش انتظارات در نظر گرفته شود. بخصوص اینکه تصمیمات اقتصادی در سیستم مالی اسلامی بر نرخ مورد انتظار اتکاء فراوان دارد. در مدل حاضر، با فرض آنکه انتظارات کاملاً تحقق می‌یابند، این امر کنار گذارده شده است. ۳- در این مدل می‌باید به نحوی اصول دینامیک اقتصادی ملحوظ شود تا معلوم گردد چگونه سیستم از حالت تعادل خارج خواهد شد. ۴- می‌باید نقش دولت در مدل مذکور در نظر گرفته شود تا بتوان نتیجه اقدامات آن را بر بخش واقعی اقتصاد که از جمله از طریق تامین مالی کسری بودجه و شرایط پولی در اقتصاد انجام می‌پذیرد مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اگر چه باید تصدیق نمود که تجزیه و تحلیل عوامل فوق‌الذکر در یک مدل اقتصادی امری است بس مشکل، معهذا برای درک عمیق و شایسته عملکرد سیستم مالی اسلامی ناگزیر از تلاش برای تجزیه و تحلیل عوامل مذکور هستیم.

نتیجه‌گیری می‌شود که، سیاستگزاران اقتصادی در کشورهای اسلامی با یک سری مشکلات اقتصادی در هنگام انتقال به سوی بانکداری اسلامی مواجه می‌گردند. هنوز مسائل کلان اقتصادی زیادی وجود دارد که حل نگردیده‌اند. این مسائل از جمله عبارتند از: نقش هر یک از سیاستهای پولی و مالی و ارزی در سیستم اقتصاد اسلامی و نیز تاثیر تغییرات ایجاد شده به منظور نیل به اقتصاد اسلامی، بر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و نتیجتاً رشد و توسعه اقتصادی در دوران انتقالی، مقامات کشورها مجبور به اتّخاذ سیاستهای بهینه دوم و یا مقطعی بوده‌اند. این مطلب امری است عادی زیرا اسلامی کردن اقتصاد باید یک دوره یادگیری و تجربه اندوزی را سپری نماید.

قضاوت در مورد اینکه سیستمهای اسلامی، پس از پیاده شدن کلیه اهداف آن، چگونه خواهد بود را نباید با قیاس به روشهای کنونی بانکداری اسلامی در برخی از کشورها انجام داد. جهت تطبیق رفتارهای اقتصاد اسلامی که طی چهارده قرن تکامل یافته است با اقتصاد امروزی می‌باید از نظر تئوری و تجربی اقدامات زیادی بعمل آید، این حقیقت که موفقیتها و پیشرفتهای بسیاری در پیاده نمودن ارزشهای اسلامی در زمینه علم اقتصاد بدست آمده است مایه مباهات متخصصین و سیاستگزاران می‌باشد. معهذا این پیشرفتها کافی نبوده و اقتصاددانان باید در تدوین اقتصادهای اسلامی و سمت و جهتی که این اقتصادها در آینده به خود خواهند گرفت مساعی بیشتری را مبذول دارند.

References

Ahmad, Shaikh, M., Economics of Islam: A Comparative study (Lahore, 1952.

Ahmad, Ziauddin, et al. (eds.), Money and Banking in Islam (Islamabad, 1983).

Ahmad, Ziauddin," Concept and Models of Islamic Banking: An Assessment," paper Presented at the Seminar on Islamization of Banking, Karachi (November 1984).

Brainard, William C., "Financial Intermediaries and a Theory of Monetary Control," in D.D. Hester and J. Tobin (eds), Financial Markets and Economic Activity (New York, 1967).

M. Umer Chapra, " Money and Banking in an Islamic Economy, " in M. Ariff (ed.), Monetary and Fiscal Economics of Islam (Jeddah, 1982).

Kahf, Monzer, Islamic Economy (Indiana, 1978).

____ , "Fiscal and Monetary Policies in an Islamic Economy, " in M. Ariff (ed.) Monetary and Fiscal Economics of Islam (Jeddah, 1982).

Kareken, John H., "Ensuring Financial Stability, "paper presented at the conference on the Search for Financial Stability: The past 50 Years, San Francisco (June 1985).

Karstens, Ingo,"Islam and Financial Intermediation,"IMF Staff Papers, (March 1982), pp. 108-142.

Khan, M. Akram, "Inflation and the Islamic Economy: A Closed Economy Model, "in M. Ariff (ed.), Monetary and Fiscal Economics of Islam (Jeddah, 1982).

Khan, M. Fahim, "Islamic Banking as Practiced Now in the World, "in z. Ahmad et al. (eds.), Money and Banking in Islam (Islamabad, 1983).

Khan, Mohsin S., "Islamic Interest-Free Banking: A Theoretical Analysis,"IMF DM/85/54 (September 1985).

Modigliani, Franco, and Lucas Papademos, "The Structure of Financial Markets and the Monetary Mechanism,"in Federal Reserve Bank of Boston, Controlling Monetary Aggregates III, Conference Series No.

23 (Boston, 1980).

Pryor, Frederic L., "The Islamic Economic System," Journal of Comparative Economics (June 1985), pp. 197-223.

Siddiqi, M. Nejatullah, "Islamic Approaches to Money, Banking and Monetary Policy: A Review, "in M. Ariff (ed.), Monetary and Fiscal Economics of Islam (Jeddah, 1982).

Simons, Henry, Economic Policy for a Free Society (Chicago, 1948).

Tobin, James, "A General Equilibrium Approach to Monetary Theory, "Journal of Money, Credit, and Banking (February 1969), pp. 15-29.

Uzair, Mohammed, "Central Banking Operations in an Interest-Free Banking System," in M. Ariff (ed.), Monetary and Fiscal Economics of Islam (Jeddah, 1982).